



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و سوم - بهار ۱۳۹۹ - از صفحه ۷۶ تا ۱۰۰

<http://jpll.iabushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



واکاوی مؤلفه های تمثیلی و نمادین رضایتمندی در اشعار فریدون

مشیری از دیدگاه نظریه ی شخصیت اریکسون

صفا ملکی^۱، کامران پاشایی فخری^{۲*}، پروانه عادل زاده^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران

چکیده

تحلیل روان شناختی آثار ادبی و پدیدآورندگان این آثار، از شیوه های نوین نقد و پژوهش در ادبیات فارسی محسوب می شود. بر همین اساس در این مقاله، مؤلفه های رضایتمندی در اشعار فریدون مشیری بر اساس نظریه ی رشد شخصیت اریکسون با رویکردی نمادین و تمثیلی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش علاوه بر روشن ساختن اشکال رضایتمندی در شعر مشیری، میزان موفقیت او در کاربرد آرایه های نماد و تمثیل را نیز آشکار می سازد. توجه به خاستگاه نمادها و نوع تمثیل ها از دیگر مواردی است که در این مقاله مورد توجه بوده است. براساس نظریه ی اریکسون، رضایت درونی در سایه ی ثمربخشی و امیدواری شکل می گیرد. نمودهای این دو مؤلفه در اشعار مشیری، به شکل ویژگی های مثبت شخصیتی، نظیر احساس مسئولیت، عشق ورزی، مبارزه با جهل و خشونت، دوری از حسرت و ناامیدی و ... و بیشتر در قالب اشکال نمادین و تمثیلی دیده می شود. نمادهای مورد استفاده در اشعار مشیری اغلب برگرفته از طبیعتند و تمثیل ها بیشتر برای بیان مفاهیم فکری و انسانی مورد استفاده قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: تمثیل، نماد، رضایتمندی، فریدون مشیری، اریک اریکسون

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۳

پست الکترونیک: safamaleki50@gmail.com

پست الکترونیک، نویسنده مسئول: pashaeikamran@yahoo.com

پست الکترونیک: adelzadehparvaneh@yahoo.com

مقدمه

محققان و پژوهشگران معاصر، معتقدند، علوم مختلف در عین ماهیت مستقل و گاه متفاوت خود، دائماً در حال تأثیرپذیری از هم هستند. این امر سبب گسترش مطالعات بینارشته‌ای و به تبع آن، تولید نگرش‌های جدید و بدیع در زمینه‌های مختلف گردیده است.

در این میان، پیوند ادبیات و روان‌شناسی از زمینه‌هایی است، که بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. طرح مباحث روانشناختی در آثار ادبی و تولید آثار روان‌شناختی با گرایش ادبی از نتایج این پیوند زیباست. در میان موضوعات روان‌شناسی، مباحث مربوط به تحلیل شخصیت از موضوعاتی است که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. زبان هر شاعر و نویسنده همان‌طور که ابزار انتقال اندیشه برای او محسوب می‌شود، ویژگی‌های خاص سبکی و شخصیتی او را نیز پدیدار می‌سازد. همچنین شعرا و نویسندگان در تصویر خصوصیات روحی و ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی مختلف از شیوه‌های خاص بیان ادبی بهره می‌گیرند.

اریک اریکسون^۱ از گروه روان‌شناسان «خود» است؛ هسته‌ی اصلی کار این گروه، بررسی حیطه‌ی عمل «خود» یا همان کنش‌های فعال و انتخاب‌گر است که وظیفه‌ی هماهنگی قسمت‌های مختلف شخصیت و رسیدن به مرحله‌ی رضایت درونی را برعهده دارد. وی نظریه‌ی ارزشمندی در مورد مراحل رشد شخصیت ارائه کرده است. او شخصیت انسان را از تولد تا مرگ به هشت مرحله تقسیم کرده است و روند رشد شخصیت را در دو قطب مثبت و منفی در هر مرحله مورد بررسی قرار داده است. در نظریه‌ی اریکسون امیدواری و مولد بودن به عنوان ویژگی‌های مثبت دوران کمال عمر معرفی می‌شوند. این دو ویژگی، زمینه‌ساز دستیابی به رضایت و آرامش درونی محسوب می‌شود. بدون شک برای این که انسان بتواند برای دیگران، کسانی که دوستشان دارد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مفید باشد، ابتدا باید بتواند حالت رضایت و خرسندی را در روح و اندیشه‌ی خود به وجود آورد.

بیان مسئله و سوالات تحقیق

در این مقاله ابتدا از شیوه‌های بیان ادبی، نماد و تمثیل به صورت خلاصه معرفی می‌شود. سپس مؤلفه‌های رضایت و خرسندی از دیدگاه اریکسون، در شخصیت و اشعار فریدون مشیری استخراج شده و مورد مذاقه قرار می‌گیرد و بستر تمثیلی و نمادینی که مشیری برای نشان دادن این ویژگی‌ها از

^۱ Erik, Erikson

آن بهره جسته است، بررسی می شود.

در نظریه ی اریکسون، نموده های رضایتمندی، در دوره ی میانسالی، زاینده گی و مولد بودن، و در دوره ی پیری، امید و انسجام عنوان شده است.

این ویژگی ها در اصل از جمله خصوصیات اصلی شخصیت سالم به شمار می روند. «یک تعریف کلی از شخصیت سالم، این است که شخصیت سالم، شیوه ای از بودن است که فرد تحت هدایت هوش، عقل، و میل به زندگی به گونه ای رفتار و عمل می کند که موجب ارضای نیازها و افزایش رشد، آگاهی، ظرفیت های انسانی و نیز توانایی عشق ورزیدن می شود.» (جرارد، ۱۳۹۵ : ۳۵)

در میان شاعران معاصر، یکی از کسانی که می توان این ویژگی ها را به طور کامل در شخصیت و شعر او دید، فریدون مشیری است. دغدغه ی مشیری به جز در دوران کوتاهی از ابتدای شاعریش، انسان و نجات اوست. اشعار دوران اولیه ی شاعری مشیری بیشتر، حدیث نفس است اما هر چه جلوتر می رود من اجتماعی او فعال تر و پررنگ تر ظاهر می شود. «شعر او زلال ترین و عاطفی ترین و مردمی ترین شعر معاصر است.» (خالقی، ۱۳۷۸ : ۸۴)

تلاش او همواره در مسیری است که بتواند برای مردم و نسل آینده مفید باشد؛ هر چند رگه های تلخی و اندوه در جای جای شعر او مشهود است اما همواره می کوشد، پیام آور امید، شادی و خرسندی باشد. در مورد کلیت شعر او گفته شده است، شعر مشیری بنایی است که «مصالحش از احساس عمیق نازک خیالی عاشقانه، ژرف اندیشی و جهان بینی اعتدال گرایانه و طبیعت دوستی دلسوزانه و بسیاری مصالح دیگر ترکیب شده و ابزارش زبان فارسی و پشتوانه ی فرهنگ ملی است.» (شاکری یکتا، ۱۳۸۷ : ۲۶۹)

به طور کلی می توان گفت هدف از این تحقیق یافتن پاسخ مناسب به این پرسش هاست:

- ۱- مشیری از چه نماد ها و تمثیل هایی برای توصیف بهتر مفاهیم مدنظرش بهره برده است؟
- ۲- بر اساس نظریه ی شخصیت اریکسون چه ویژگی هایی به عنوان نموده های رضایتمندی در شعر مشیری دیده می شود؟

اهداف و ضرورت و روش تحقیق

شیوه ی بیان خاص هر شاعر و عناصر زبانی و ادبی به کار گرفته شده در هر اثر، نقش مهمی در میزان مقبولیت آثار او در جامعه ایفا می کند. هدف ما در این مقاله نیز بررسی شیوه ی بیان ادبی مشیری و میزان موفقیت او در انتخاب نمادها و تمثیل های مناسب و مرتبط در تصویرسازی و ویژگی های مورد

نظر است. از سوی دیگر بررسی شخصیت افرادی که خود و آثارشان از طرف اقشار مختلف جامعه مورد قبول و توجه واقع شده‌اند، علاوه بر این که راه مناسبی برای شناخت دلیل این اقبال عمومی می‌باشد، مسیری برای مطرح شدن دوباره و مورد توجه قرارگرفتن این ویژگی‌های مثبت نیز محسوب می‌گردد. با توجه به این امر که احساس رضایت درونی و خرسندی، اصلی‌ترین عامل آرامش انسان به شمار می‌رود و در میان تمام آشفته‌گی‌ها و درگیرهای این عصر، انسان‌ها بیش از هر چیزی نیازمند آرامش‌اند، این پژوهش با رویکرد روان‌شناختی می‌تواند، راهگشای توجه بیشتر به این مهم و روش‌های دستیابی به آن باشد.

به طور خلاصه می‌توان گفت، هدف از این تحقیق آشنایی بیشتر با شعر و شخصیت مشیری و بررسی نحوه و میزان موفقیت شاعر در استفاده از آرایه‌های تمثیل و نماد در ارائه‌ی تصویر مؤلفه‌ی رضایتمندی در شعر مشیری و ارتباط آن با سلامت شخصیت می‌باشد. روش پژوهش، کتاب‌خانه‌ای و اسنادی بر اساس شیوه‌ی یادداشت برداری از منابع مکتوب و تحلیل و بررسی آن‌ها می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

در مورد موضوع مقاله، هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. اما کتاب‌ها و مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی به صورت مجزا در مورد شعر و زندگی مشیری، صور خیال و جنبه‌های نمادین شعر او، همچنین مفهوم رضایتمندی و مباحث مختلف مربوط به نظریه‌ی شخصیت اریکسون موجود است. تعدادی از این آثار که در این پژوهش مورد توجه بوده‌اند، عبارتند از:

- ۱- کتاب «آسمانی‌تر از نام خورشید» از محمدعلی شاکری یکتا (۱۳۸۷) در دو جلد که جلد اول، تحقیق مبسوطی است از زندگی مشیری، شرایط سیاسی- اجتماعی زمان شاعر، دوستان و نیز تحلیل آثار مشیری، صورخیال و اوزان شعری. ۲- «چهل سال شاعری» از مهشید مشیری (۱۳۹۳) که تحلیلی محتوایی از اشعار فریدون مشیری است، همراه با تقسیم بندی موضوعی و بررسی صنایع شعری و وزن و ... ۳- مقاله‌ی «نمادگرایی در شعر فریدون مشیری» از اسکندری و خطیبی. (۱۳۹۷) که با ذکر نمادهای به کار رفته، منشأ آن‌ها را بیشتر طبیعت و بعد زمینه‌های عرفانی و اسطوره‌ای عنوان می‌کند.
- ۴- پایان‌نامه‌ی «صور خیال در شعر فریدون مشیری» از عزیزالله حقیقی (۱۳۸۸) که بیشتر به بررسی آرایه‌های استعاره و تشبیه و نماد در اشعار مشیری پرداخته است. - و آثار پژوهشی بسیاری که برخی از آن‌ها در این مقاله به شکل مستقیم یا غیر مستقیم مورد استفاده قرار گرفته‌اند و در قسمت منابع به

آن ها اشاره شده است.

شیوه های ادبی بیان

جهت تأثیرگذاری بیشتر و بهتر سخن و نیز حفظ ایجاز و اختصار در کلام، اهل ادب از شیوه ها و ابزار متفاوتی بهره می جویند. از رمزی ترین این شیوه ها، می توان به تمثیل و نماد اشاره کرد. هدف از هر دو آرایه، حسّی کردن مباحث عقلی برای درک و دریافت بهتر موضوع است. البته باید گفت، هر دو روش به نوعی برپایه ی تشبیه بنا شده اند. به عبارت دیگر، ژرف ساخت هر دو به نوعی بر تشبیه استوار است. در ابتدا توضیح مختصری در مورد هر یک از این مباحث ارائه می شود.

تمثیل

در مورد اساس تمثیل، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ بسیاری از علمای علم بیان آن را نوعی تشبیه می دانند. و از اصطلاحاتی چون تشبیه تمثیل و تمثیل تشبیهی استفاده کرده اند. برخی در گروه استعاره و مجاز جای می دهند و مباحثی چون استعاره ی تمثیلی را مطرح می کنند. و عده ای نیز آن را در شمار حکایات قرار می دهند. «در اصل اصطلاح معنایی تمثیل، حوزه ی معنایی گسترده ای را در بر می گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب المثل، اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی قصه ی حیوانات، قصه های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری)^۱ در ادبیات فرنگی را شامل می شود.» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۴۸)

اما اکثرا آن را شاخه ای از تشبیه می دانند و معتقدند: «تمثیل، هم حاصل ارتباط دو گانه بین مشبه و مشبه به است. در تمثیل هم، اصل بر این است که فقط مشبه به ذکر شود و از آن متوجه مشبه شویم. اما گاهی ممکن است مشبه هم ذکر شود (مثل تشبیه تمثیل)» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۴۳) در تعبیری دیگر می توان گفت، تمثیل، کلیتی است به شکل داستان یا حکایت که جزء مطرح شده را تصدیق می کند و «حقیقت این است که تمثیل در ادبیات، حکم قیاس منطقی را دارد و از کلی به جزئی استدلال می کند و به جاست که قیاس نامیده می شود. از نظر منطق روان شناسی می توان گفت، تمثیل همان تشبیه است؛ آلا این که در تشبیه، دو تصور (صورت شی) به علت مشابهت در برابر هم قرار می گیرد.» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۵۴-۵۵)

¹ Allegory

تمثیل از نظر محتوا و صورت

تمثیل را از نظر محتوا می‌توان به انواع تمثیل اخلاقی، تمثیل سیاسی تاریخی، تمثیل اندیشه، تمثیل رمزی و تمثیل رویا تقسیم کرد. در کتاب «بلاغت تصویر» از محمود فتوحی به طور کامل در این موارد توضیح داده شده است که به شکل خلاصه، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در تمثیل اخلاقی، درون‌مایه بر تصویر غلبه دارد و معمولاً یک حقیقت اخلاقی بیان می‌شود و سپس با سلسله‌ای از تمثیل‌ها به تجسم درمی‌آید. مانند حکایت‌های اخلاقی بوستان و گلستان و کلیله و دمنه و...

در تمثیل سیاسی-تاریخی، اشخاص و رویدادهای قصه به جای آدم‌های واقعی و تاریخی می‌نشینند و به شکل تمثیلی آن‌ها را نشان می‌دهند. مثل «موش و گربه‌ی عبید زاکانی» یا «مزرعه‌ی حیوانات جورج اورول»^۱ و ...

در تمثیل اندیشه، درون‌مایه، یک مفهوم فکری، فلسفی یا مذهبی است که صورت قصه یا تمثیل، عیناً آن را به تصویر می‌کشد. و ادراک تمثیل با روش قیاس و تطبیق امکان‌پذیر است. مانند بسیاری از تمثیل‌های فلسفی و مذهبی و عرفانی مولوی و عطار و...

در تمثیل‌های رمزی، گوینده با عالمی رازآلود سروکار دارد و برای بیان حقایق آن عالم داستانی می‌سازد که برای مردم عادی کاملاً نامفهوم است و فقط برای خواص قابل درک است. مانند برخی داستان‌های ادبیات صوفیانه مانند داستان‌های منطق‌الطیر عطار.

تمثیل رویا، روایتی تمثیلی از سفری روحانی در عالم خواب و رویا است. مانند سیرالعباد الی المعاد سنایی.

هم‌چنین تمثیل از نظر ظاهر و عناصر صوری به: مَثَل (ضرب‌المثل)، اسلوب معادله، حکایت حیوانی (فابل)^۲، حکایت انسانی (پارابل)^۳ و مثالک (عناوین حکایات مشهور) تقسیم می‌شود. (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۶۹-۲۶۲)

البته در اکثر کتب بدیع در ادب فارسی تمثیل را از نظر ساختار به دو بخش تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه) که از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و تمثیل گسترده که بیشتر شکل داستانی دارد، تقسیم کرده‌اند.

¹ George Orwell

² Fable

³ Parable

نماد

نماد، به نام‌های رمز، مظهر و سمبل هم معروف است. در تعریف نماد می‌توان گفت، نماد، مشبّه‌بھی است که ذکر می‌شود، تا مشبّه را بهتر در ذهن مجسم کند. این تعریف را در اصل برای استعاره هم می‌توان گفت. اما تفاوت در این است که نماد، همواره به یک مشبّه مشخص دلالت نمی‌کند. بلکه با توجه به متنی که در آن به کار می‌رود، می‌تواند، تداعی‌گر مفاهیم مختلفی باشد. حال آن که استعاره معمولاً یادآور مشبّه خاصی است. دلیل اصلی مشکل بودن دریافت مفهوم نمادها بخصوص در شعر معاصر نیز همین موضوع متفاوت بودن مشبّه است. به تعبیری «هرکسی در آن، چیزی می‌بیند، که قدرت باصره‌اش اجازه می‌دهد؛ کمبود ژرف‌نگری باعث می‌شود که هیچ چیز عمیقی درک نشود.» (شوالیه، ۱۳۷۸، ۳۹)

در اصل از آن جا که ذهن به مفاهیم متداول نمادها عادت کرده است، دریافت نمادهای ابداعی و تشخیص رابطه‌ی بین مشبّه‌به و مشبّه مورد نظر شاعر دشوار می‌شود. این که نمادها علاوه بر معنی حقیقی خود می‌توانند، رمز مفاهیم مختلفی باشند، از زبان یونگ چنین بیان شده است: «آنچه ما سمبل می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح، یک نام یا حتی یک تصویری است که ممکن است، نماینده‌ی چیزهای مانوس در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معانی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد.» (یونگ^۱، ۱۳۹۵: ۱۹۱-۱۹۰) پورنامداریان نیز نظر مشابهی دارد و معتقد است، «رمز، عبارت از چیزی است که نماینده‌ی چیز دیگری باشد. اما این نماینده بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز، بلکه از طریق اشاره‌ی مبهم یا از طریق رابطه‌ی اتّفاقی یا قراردادی است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۹)

خاستگاه نماد

خاستگاه نمادها معمولاً طبیعت، مذهب و آیین‌های ملی و اساطیری است. شاعر یا نویسنده به این دلیل از نماد استفاده می‌کند، «تا به مفهوم نامحسوسی که در ذهن دارد، تجسم بخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد. طبیعت بهترین دست‌مایه و غنی‌ترین منابع را برای نمادپردازی در اختیار شاعران و نویسندگان، نهاده و هر زمان عناصر تازه‌ای از گنجینه‌اش به هنرمندان هدیه می‌کند. پدیده‌های طبیعی وقتی به صورت نماد ادبی درمی‌آیند، در واقع به یک شیء ادبی بدل می‌شوند که از نمونه‌ی طبیعی خود فاصله می‌گیرند.» (فتوحی، ۱۳۹۴: ۱۹۰)

^۱ Carl Jung

رضایت درونی و شخصیت سالم

شخصیت سالم در پرتو باور به خود و توانایی‌های ذاتی و نیز سازگاری با محیط زندگی و اجتماع شکل می‌گیرد. این سازگاری زمانی ارزشمند است که با حسن رضایت درونی همراه باشد، تا به نوعی، نیروی محرکه‌ای باشد که بتواند، شخص را به سوی زاینده‌گی و موکد بودن هدایت کند. در مورد رابطه‌ی سلامت شخصیت با رضایت درونی باید گفت: «شخصیت‌هایی سالم هستند که قادرند، احساسات خود را بیان کرده، آن‌ها را حفظ کنند و در همان حالی که نیازهایشان ارضا می‌شود، در حالت رضامندی به سر ببرند». (جرارد، ۱۳۹۵: ۱۴)

به تعبیری دیگر می‌توان گفت، «داشتن احساس رضایت، حرکتی است موزون میان آرزوها و واقعیت؛ میان آنچه که می‌خواهیم و آنچه که به دست می‌آوریم.» (جانسون، ۱۳۹۸: ۸)

اریکسون و نظریه‌ی شخصیت

اریکسون در سال ۱۹۰۲ در آلمان به دنیا آمد. رشته‌ی مورد علاقه‌ی او هنر بود. اما آشنایی‌اش با آنا فروید او را به روان‌شناسی و روان‌کاوی علاقه‌مند کرد. با وجود این که هرگز در زمینه‌ی روان‌شناسی تحصیلات رسمی و عالی نداشت، اما در سایه‌ی پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام داد، نظریه‌ی هاید ارضمندی ارائه داد. او در سال ۱۹۹۴ در شهر ماساچوست آمریکا درگذشت.

نظریه‌ی شخصیت اریکسون، یک رویکرد تحولی است که تمام عمر را شامل می‌شود زیرا بر رشد شخصیت در سراسر عمر فرد یعنی از تولد تا سن پیری، تأکید می‌کند. «اریکسون عمر انسان را به هشت مرحله‌ی رشد روانی-اجتماعی تقسیم کرد، که در هر مرحله بحران یا تعارضی وجود دارد که باید حل شود. این تعارض‌ها از آنجا ناشی می‌شوند که محیط اجتماعی و فیزیکی در هر مرحله انتظارهای تازه‌ای را بر دوش فرد می‌گذارد. در هر مرحله از رشد، فرد با انتخاب دو راه برای مقابله با محیط روبه‌رو می‌شود، یک راه سازگارانه، یا یک راه ناسازگارانه. فقط هنگامی که هر یک از بحران‌ها حل شود-که مستلزم تغییر در شخصیت است-شخص برای مقابله با مرحله‌ی بعدی رشد آمادگی خواهدداشت.» (شولتز، ۱۳۹۶: ۵۲۰)

در ادامه ابتدا دو مرحله‌ی پایانی در نظریه‌ی رشد شخصیت اریکسون به طور مختصر معرفی می‌شود و سپس شیوه‌ی بیان ادبی مشیری در تصویر رضایتمندی بر اساس این نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زاینده گی و مولد بودن در برابر رکود و بی حاصلی

مهم ترین ویژگی مثبت دوره ی میان سالی در نظریه ی اریکسون، زاینده گی یا مولد بودن است. این ویژگی در سایه ی دست یابی به اهداف شخصی و اجتماعی حاصل می شود. زاینده گی در اصل اصطلاحی گسترده است. این که فرد به سرنوشت دیگران اهمیت بدهد و رضایت و خشنودیش تنها به ارضای خواسته فردی محدود نشود، بتواند اندیشه های جدید ارائه دهد، راهکار نشان دهد، بسازد، بنویسد و در کل، سعی کند تا دنیای بهتری برای اطرافیان و نسل های آتی بیافریند، یعنی به زاینده گی دست یافته است.

البته عکس این حالت نیز ممکن است. «هر گاه فردی نسبت به دیگران حالت بی تفاوتی و غیر مولد بودن پیدا کند و همچنین برای خواسته ها و رفاه فردی خود اهمیت بسیاری قائل شود، دچار بحران شده است. چنین افرادی برای هیچ کس و هیچ چیز جز خود و خواسته های شخصی خویش اهمیت قائل نمی شوند این افراد به تدریج غنای درونی را از دست می دهند و به علت محدود شدن در ارضای خواسته های خود به فقر درونی دچار می شوند. اینان از نظر اجتماعی نیز به افرادی بی حاصل و بی فایده تبدیل خواهند شد.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۸۶)

امیدواری و انسجام در برابر نومیدی و انزجار

دستیابی به تمامیت و انسجام، ویژگی مثبت آخرین مرحله ی زندگی در نظریه ی شخصیت اریکسون است. در اصل در این دوره افراد با مجموعه ای از ناتوانی های جسمی و محرومیت های اجتماعی روبرو می شوند که باید به نحوی با آن کنار بیایند. این مرحله، دوره ی تفکر و تأمل در گذشته است. انسان ها در این دوره این فرصت را می یابند که «به زندگی، نگاه دوباره ای بیندازند و نتیجه بگیرند، انسان خاصی بوده اند و زندگی بامعنایی داشته اند. همچنین مرگ را به عنوان یک جزء واجب زندگی می پذیرند و از آن نمی ترسند.» (رایکمن، ۱۳۹۶: ۱۹۶)

یکی از ویژگی های اصلی این دوره، مرور گذشته است. این مرور به شکل جمع بندی و ارزیابی تمام اتفاقات و دوره های زندگی است. اگر نتیجه ی این ارزیابی، باعث ایجاد حس رضایت و خرسندی شود، فرد به آرامش می رسد و مرگ را نیز به راحتی می پذیرد. زیرا تداوم زندگی را در زندگی نسل های بعد از خود می بیند. اما اگر این مرور به احساس رضایت ختم نشود، روزهایش با حسرت و اندوه و پشیمانی سپری می گردد و احساس شکست و افسردگی معمولاً گریبانگیر این افراد می شود.

فریدون مشیری

فریدون مشیری در سال ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. در رشته ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. اما آن را ناتمام رها کرد و وارد فعالیت مطبوعاتی شد. کار وی خبرنگاری و نویسندگی بود. در کنار کار مطبوعاتی، کارمند وزارت پست و بعد مخابرات شد. در سال ۱۳۳۳ ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد. در طول عمر پر بار مشیری حدود بیست اثر شعری از او به چاپ رسید. از آثار معروف او می‌توان به مجموعه‌های چون: تشنه‌ی طوفان، گناه دریا، ابر و کوچه، بهار را باور کن، پرواز با خورشید، از خاموشی، از دیار آشتی و... اشاره کرد. در میان اشعار مشیری برخی از شعرها، به چنان مقبولیتی دست یافتند، که شاعر را با نام آن شعر می‌شناسند. نظیر: شعر کوچه یا گرگ درون. فریدون مشیری در سال ۱۳۶۹ بعد از طی یک دوره بیماری در بیمارستانی در تهران درگذشت. مشیری بر اساس گفته‌ی کسانی که با او آشنایی داشتند، شخصیتی آرام، متعادل، مهربان، متواضع، صبور و احساساتی بود. شعر مشیری نیز تصویر صادقانه‌ای از شخصیت اوست. او شاعری مردمی است که با زبانی ساده و بیانی گرم در مورد زندگی، احساسات و افکارش سخن می‌گوید. همواره در کنار مردم بود اما هرگز وارد جبهه‌گیری‌های سیاسی نشد. یعنی « شاعری است که دوست ندارد در پناه جبهه‌ی خاص، مکتب خاص و دیدگاه خاص، خود را از اهل عصر جدا سازد. او بی‌ریا عشق را می‌ستاید؛ انسان را می‌ستاید و ایران را که جان او به فرهنگ آن بسته است، دوست دارد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۸)

شعر فریدون مشیری

شعر مشیری حذفاصل بین شعر سنتی و شعر نیمایی است و هر چه از دوران اولیه‌ی شاعری فاصله می‌گیرد، میزان اشعار نو بیشتر می‌شود. از نظر محتوا اشعار مشیری را می‌توان در سه گروه عاشقانه، اخلاقی و اجتماعی تقسیم کرد. موضوع اصلی شعر او را نیز می‌توان انسان، طبیعت و عشق دانست. «شعر مشیری، شعری عاشقانه، لطیف، اندوهگین، رمانتیک، احساساتی و در عین حال بسیار صمیمی است. که در مرز میان شعر کهن و نو - البته با گرایش مسلط به شعر نو - سیر می‌کند.» (یعقوب شاهی، ۱۳۹۶: ۱۱۱)

یکی از ویژگی‌های ارزشمند کلام مشیری، پاک بودن زبان شعری اوست. چنان‌که گفته شده است: «در سراسر مجموعه‌ی شعرهایش عبارت یا حتی واژه‌ای دور از عفت پیدا نمی‌شود. او شاعری است، ادیب و باادب و حتی در بیان زشت‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین لحظه‌ها و وقایع تاریخ، حرمت زبان و اهل زبان

را حفظ می کند.» (مشیری، ۱۳۹۳: ۳۹)

ساده سرایی، از ویژگی های اصلی شعر مشیری است. یعنی شعر او از نظر ساختار، مفهوم و کاربرد شیوه های ادبی ساده و روان است. او با زبانی ساده و شاعرانه از مسائلی سخن می گوید که کمابیش در زندگی روزانه ی انسان ها می توان دید. به همین سبب هم در میان عوام و هم در میان خواص طرفداران زیادی دارد.

در مقابل کسانی که سادگی زبان و بیان اشعار مشیری را می ستایند، عده ای نیز مخالف این حدّ از سادگی هستند و معتقدند، مشیری شعر را در حدّ جملات ساده ی گفتگوهای معمولی پایین آورده است. اما او خود این سادگی و روانی را دوست دارد. سیمین بهبهانی در مورد سادگی شعر مشیری می گوید: «کلام مشیری ساده است و اصلاً خود او از هر نوع سخنی که پیچیده یا در حدّ فهم طبقه ای خاص باشد، پرهیز دارد. با زبانی صحبت می کند که کودک دبستانی هم می تواند، آن را دریابد. اما شعرش مبتذل نمی شود؛ شاعرانگی را از دست نمی دهد و در حدّ کلام ادبی باقی می ماند.» (شاکری یکتا، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۱)

باید گفت، مشیری هرگز مضمون را فدای لفظ نکرده است. از این رو واژگان مهجور و کهن در شعر او دیده نمی شود. همچنین «زبان مشیری از ترکیب های من درآوردی و بی معنی عاریست. زبان شعری او واژه واژه، زبان زندگی مردم است.» (حقیقی، ۱۳۸۸: ۱۲)

فضای اوّلین دفتر های شعر مشیری، عموماً غم انگیز است اما به مرور این فضا تلطیف می شود. در مورد دلیل این حالت باید گفت: «حضور مشیری در آسمان شعر ایران مربوط به دهه ی سی شمسی می باشد. این دهه، دهه ی اتّفاقات بزرگ و حوادث غیرمنتظره ی سیاسی و اجتماعی، کودتای ۲۸ مرداد و دوران فقر و قحطی و ناامیدی در سرزمین ماست. از این رو در شعر شاعران این دوره عموماً بسآمد غم و اندوه بالاست. اشعار اولیه ی مشیری نیز زیر نفوذ همین فضا، غم آلود و اندوهبار است. اما به مرور غم ها بیشتر جای خود را به شادی و امید می دهند. در کل، محور اصلی شعر مشیری، عشق است و این عشق به اشکال مختلف در وجود او تجلی می یابد.» (شاکری یکتا، ۱۳۸۷: ۲۱۳)

شعر مشیری، زندگی اوست و انعکاس تمام غم ها و شادی های زندگی او را در شعرش متجلی می بینیم. از همین رو «تسلسل اندوه و خشم و امید تقریباً فصل مشترک همه ی شعرهای او را می سازد؛ از ناهنجاری ها سر می خورد، اندوهگین می شود، مشت هایش را گره می کند، فریاد می زند، ولی بعد آرام می شود و می گذارد که جوانه های امید بیرون بزنند.» (دهباشی، ۱۳۹۴: ۳۳۰)

زبان مشیری در عین سادگی از عناصر ادبی خالی نیست. شاعر در اصل، اصراری در به کار بستن

صنایع ادبی ندارد و نمادها، تمثیل‌ها و... چنان ماهرانه و در عین حال ساده با روح و مفاهیم شعری در هم آمیخته است، که گاه حتی خواننده‌ی شعر احساس نمی‌کند با سروده‌ای تمثیلی یا نمادین مواجه است. از همین رو با وجود بهره‌مندی از آرایه‌های ادبی، این امر، مزاحم دریافت معنی نمی‌شود. برخی از اشعار او در عین برخورداری از نهایت سادگی، بی‌نظیرند. از این رو عده‌ای، شعر او را سهل و ممتنع می‌دانند و از این نظر او را در ردیف شاعرانی چون سعدی قرار می‌دهند.

ضمن توجه به این مسئله که از نظر کمیت در شعر مشیری تعداد نمادها بسیار بیشتر از تمثیل‌هاست، باید گفت، شکل استفاده از تمثیل‌ها نیز متفاوت است. از این میان تمثیل‌های به‌کاررفته در شعر مشیری می‌توان به تمثیل‌های مذهبی و تاریخی و نیز داستان‌های تمثیلی با محتوای اخلاقی و انسانی هم‌چنین تمثیل‌های توصیفی به شکل برداشت‌های تمثیلی کوتاه از صحنه‌های طبیعت، اشاره کرد. در اصل تمثیل در شعر مشیری کمتر به شکل روایی و بیشتر به صورت تشبیه تمثیل و تمثیل‌های کوتاه دیده می‌شود. در مورد خاستگاه نمادهای به‌کار رفته در اشعار مشیری نیز لازم به ذکر است که، اکثراً از نوع نمادهای مرسوم و برگرفته از طبیعتند. «مشیری بیشتر از هر چیزی به طبیعت، از جمله، خورشید، مهتاب، گل‌ها و پرندگان توجه داشته و حتی برای بیان ناراحتی‌ها و اندوه خود از طبیعت استفاده می‌کند.» (امین اسکندری، ۱۳۹۷: ۱۳۴)

برای بررسی بیشتر تمثیل‌ها و نمادهای شعر مشیری، هم‌چنین تأثیری که این روش‌ها در تبیین مفهوم رضایتمندی ایفا می‌کنند، تعدادی از اشعار مشیری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شعر «پشت این در» از مجموعه‌ی «آواز این پرنده» از اشعار اواخر عمر مشیری است. شاعر در این شعر دشمنی‌های بیجا و بدفرجام انسان‌ها با یکدیگر، غفلت آنان از تیغ اجل و فرصت اندک عمر را با داستانی تمثیلی به تصویر می‌کشد.

صحن دکان غرق در خون بود و دکاندار پی‌درپی / از در تنگ قفس / چنگ خون‌آلوده‌ی خود را درون می‌برد / پنجه بر جان یکی زان جمع می‌افکند و / او را با همه فریاد جانسوزش برون می‌برد / مرغان را یک‌به‌یک می‌کشت و... (مشیری، ۱۳۹۶: ۱۳۳۸/۲)

اما در همین حال بسته‌بالان قفس، فارغ از کابوس تیغ تیز دکاندار، هم‌چنان:

بی‌خیال / بر سر یک دانه با هم جنگ و غوغا داشتند / تا برون آرند چشم یک‌دیگر را / بر سر هم خیز برمی‌داشتند / (همان: ۱۳۳۹ / ۲)

تمثیل به‌کاررفته در این شعر از نظر ساختار، تمثیل گسترده و از نظر محتوایی تمثیل اندیشه محسوب می‌شود. مشیری معمولاً بعد از هر تمثیلی که می‌آورد، بلافاصله مشبه‌های آن را ذکر می‌کند. این توضیح

گاه به شکل جزء به جزء و گاه کلی است. در واقع یکی از دغدغه های اصلی مشیری، این است که کلامش به طور کامل فهمیده شود؛ و توضیح های بیشتر نیز همیشه به دلیل روشن شدن بهتر مطلب است. بلافاصله بعد از اتمام داستان، مشبه را ذکر می کند و اشاره می کند که این داستان را برای توصیف دشمنی انسان ها با یکدیگر آورده است:

گفتم ای بیچاره انسان / حال اینان حال توست / چنگ بیداد اجل در پشت در / دنبال توست / ...
بر سر یک لقمه نان / یا یک نکته ، آن هم هیچ و پوچ / این چنین دشمن چرایی / می توانی بود دوست (همان)

در این شعر، شاعر تلاش می کند، با آوردن این تمثیل، انسان ها را متوجه گذر عمر و دشمنی های بیهوده با یکدیگر کند. تلاش برای مفید بودن و ایجاد تغییر در فکر و اندیشه ی انسان ها، نشانگر این موضوع است که شاعر توانسته است در زندگی خود به رضایت درونی دست یابد و به انسجام و کمال برسد. و حال در تلاش است تا شعر و اندیشه اش راه روشنی برای دیگران بگشاید.

شعر «نقش» از مجموعه ی «از دیار آشتی» نیز با تمثیلی کوتاه شروع می شود.
نقش پایی مانده بود از من به ساحل چند جا / ناگهان شد محو / با فریاد موجی سینه سا / (همان: ۲/ ۹۷۷)

محو شدن رد پا در ساحل با آمدن موج، تصویر کوتاهی است که مشیری از آن برای بیان مفهوم عالی تری استفاده می کند. رابطه بین صورت واقعی تصویر و مفهوم انسانی یا به نوعی فلسفی آن با روش قیاس و تطبیق امکان پذیر است. از این رو می توان آن را نوعی تمثیل اندیشه نامید. از نظر ساختار، تمثیلی توصیفی محسوب می شود. و به دلیل ذکر شدن مشبه ها در ردیف تشبیه تمثیل قرار می گیرد. در ادامه ی شعر، شاعر شروع به توضیح جزء به جزء اجزای تمثیل می کند:

این جهان: دریا / زمان: چون موج / ما: مانند نقش / لحظه ای مهمان این هستی ده هستی ربا / (همان: ۲/ ۹۷۸)

و سپس تردّد ذهنش را در نتیجه ای که باید از این تمثیل عایدش گردد، برجسته می کند. آیا وجود انسان نیز مانند همین رد پا، از صفحه ی روزگار محو می شود و هیچ نشانی از او در پهنه ی هستی باقی نمی ماند؟ یا نه، انسان هایی که با خلاقیت و نوآوری در جهان تازگی و دگرگونی ایجاد می کنند و هر دم طرحی نو می زنند، نقششان تا ابد پایدار خواهد ماند؟ و سرانجام نتیجه می گیرد که «فرق بسیار است بین نقش ما با نقش پا»:

هر که بر لوح جهان نقشی نیفزاید ز خویش / بی گمان چون نقش پا محو است در موج فنا /

نقش هستی‌ساز باید نقش برجا ماندنی / تا چو جان خود، جهان هم جاودان دارد تو را /
(همان: ۲/ ۹۷۹)

تلاش برای ساختن و مفید بودن و تلویحا اشاره به این موضوع که مرگ، پایان زندگی نیست؛ و حیات با اندیشه‌ها و نقش‌هایی که به جا می‌ماند، ادامه می‌یابد، همه، نشانه‌های امیدواری و انسجام در یک شخصیت سالم است. هم‌چنین نشانه‌های رضایت درونی شاعر نیز از شعر دریافت می‌شود. چرا که شاعر، خود به پایداری نقش‌های زیبایی که می‌آفریند، آگاه است.

در شعر «آن سوی دیوارهای نومیدی» از مجموعه‌ی «از دیار آشتی»، شاعر در داستانی تمثیلی و نمادین از تلاش سحرگهان در غلبه بر ابرهای تیره و شکست دادن تاریکی و شب به تفصیل سخن می‌راند. در این شعر، قسمت مشبّه به تمثیل و یا به تعبیری قسمت عینی به شکلی گسترده به تصویر کشیده می‌شود و تقریبا تمام فضای شعر را به جز چند مصراع پایانی به خود اختصاص می‌دهد. در این تمثیل نیز، ظاهر حکایت، که به صورت استعاره‌ای مرکب است، درونمایه‌ی فکری مورد نظر شاعر را به تصویر می‌کشد.

...سحر ولیکن فرهادوار می‌کوشید / ز بیستون سیاهی برون کشد خورشید / به روی قلّه‌ی دور /
صدای تیشه‌ی فرهاد بود / تیشه‌ی نور / به کوه ابر گرانبار و ضربه‌ها کاری / که ناگهان شد شیر
سپیده‌دم جاری / شکافت سینه‌ی کوه / درید چادر ابر / دمید چهره‌ی مهر ... (همان: ۲/ ۱۰۰۰)
در این شعر، شاعر ترکیبی از نمادهای مربوط به طبیعت و نمادهای تاریخی را به کار برده است. و به نوعی می‌توان گفت، هر نماد را با نماد دیگری توضیح داده است. فرهاد نماد استقامت و امید، بیستون نماد سیاهی و ظلمت و تیشه‌ی فرهاد، سلاح امید است. هم‌چنین سحر، نماد روشنایی و امید، شب، نماد تاریکی و یأس، و ابر، سپاه ناامیدی است. در پایان کار، شکست ابرهای سیاهی و ظلمت و طلوع آفتاب و غلبه‌ی نور و روشنایی بر ظلمت، شاعر را به این نتیجه می‌رساند که هرگز نباید تسلیم ناامیدی شد؛ چرا که پشت پرده‌ی ناامیدی، همواره خورشید پیروزی منتظر است.

اگر حقیقت خورشید را حجابی هست / همیشه در پس هر ابر، آفتابی هست /

همیشه آن سوی دیوارهای نومیدی / امید هست و / افق‌های بیکران روشن / (همان: ۲/ ۱۰۰۲)
تلاش شاعر در ایجاد امید و غلبه بر ناامیدی و سعی او در ارائه‌ی نمونه‌هایی عینی، تا فضای امیدواری را در جامعه ایجاد کند، به نوعی نشانه‌ی احساس مسئولیت نسبت به جامعه و نسل آتی است. یعنی در سنینی که به طور طبیعی خستگی و ناامیدی و انفعال گریبانگیر انسان می‌شود، هنوز در تلاش است تا دنیای زیباتری برای انسان‌ها بسازد. و این نگاه زیبا از رضایت درونی و در نتیجه انسجام و امید در

شخصت شاعر حکایت می کند.

در شعر «بر صلیب» از مجموعه ی «آواز آن پرنده» مشیری، از دو تمثیل برای توصیف گناه مهربان بودن در جامعه ای که دشمنی و کینه حکم فرماست، بهره گرفته است. اولی به شکل استعاره ی تمثیلی با اشاره ای کوتاه به بردار کشیده شدن حضرت مسیح که نماد مهربانی است و دومی تمثیلی توصیفی از گل لاله ای که در مردابی زهرآلود می روید...

شعر با گلایه از رنج و عذابی که به خاطر مهرورزی و عشق به انسان ها عاید او شده است، شروع می شود و با جملاتی که بوی دلگیری و سرزنش از آن به مشام می رسد، عنوان می دارد که سزاوار این عذاب است، چون مثل دیگران نبوده است و البته به آگاهانه بودن انتخابش نیز تأکید دارد.

بر صلیب میخکوب / خون چکد از پیکرم، محکوم باورهای خویش / بوده ام دیروز هم آگاه، از فردای خویش /

مهرورزی کم گناهی نیست می دانم / سزاوارم رواست / آن چه بر من می رسد زین ناسزاتر هم سزاست / در گذرگاهی که زور و دشمنی فرمانرواست / (همان: ۲/ ۱۳۴۶-۱۳۴۵)

پس از طرح این مطلب که البته با مصراع های دیگری نیز ادامه پیدا می کند، شاعر از تمثیل زیبایی یرای توصیف و عینی کردن موضوع طرح شده، استفاده می کند و خود را چون نیلوفری در مرداب می داند و معتقد است، از آن جا که متفاوت اندیشیده و قالب های جامعه ی ظلم زده و غرق در کینه و بی مهری را نپذیرفته است و سعی کرده در میان پلیدی ها از زیبایی و مهر سخن بگوید، گرفتار کینه ی دگم اندیشان شده است.

ساقه ی نیلوفری روید در مرداب زهر / ای همه گل های عطرآگین رنگین / این جسارت را ببخشایید بر او / این جسارت را ببخشایید / جرم نابخشودنی این است / ننشستی چرا بر جای خویش / (همان)

اما همان گونه که در اول شعر به آگاهانه بودن انتخابش اشاره می کند، در مصراع های پایانی نیز از باور و اعتقاد خود برنمی گردد و آرامش مرگ را بر این دنیای پر از دشمنی و ظلم ترجیح می دهد.

در این شعر نیز عدم پشیمانی از باور و اعتقاداتی که شاعر در طول زندگی خود داشته، نداشتن حسرت و دوربودن از تمایلات پوچ گرایانه، همه از حسن رضایتمندی و دست یافتن به تمامیت و کمال در رشد شخصیت حکایت می کنند.

در شعر «چه اتفاقی باید بیفتد؟» از مجموعه ی «آواز آن پرنده»، شاعر از تصویر کوتاهی به عنوان تمثیل استفاده می کند و از آن برای توصیف کوتاهی عمر و گذر زمان بهره می گیرد.

ندیده‌ای که حباب / به یک تلنگر باد / به چشم هم زدنی محو می‌شود ناگاه / (همان: ۲/ ۱۴۴۸)
شعر بدون هیچ توضیحی با این تمثیل توصیفی شروع می‌شود. سپس شاعر بدون هیچ درنگی هدف
از بیان تمثیل را بازگو می‌کند: چه اتفاقی باید بیفتد / ای همراه / که من بدانم و تو / که عمر و
هستی ما / حباب‌وار بر این موج خیز می‌گذرد / (همان: ۲/ ۱۴۴۹-۱۴۴۸)

همه‌ی این‌ها علاوه بر این که نشانگر علاقه‌ی وافر او به طبیعتند، در عین حال حاکی از نگاه دقیق و
عمیق او به جهان اطرافش نیز هستند. توصیه‌های خیرخواهانه در مورد بهره‌مندی از لحظات عمر و
همچنین اشاره به گذرا بودن زندگی، علاوه بر ارائه‌ی تصویری روشن از خردمندی گوینده، نشانگر
حساسیت و تعهد نسبت به انسان‌ها در سایه‌ی رضایتمندی، همراه با انسجام و کمال شخصیت است.

شعر «آب باریک» از مجموعه‌ی «آه باران» نیز از اشعار زیبا و تمثیلی مشیری است.
از فراز کوهساران / راست بالائی بلند آواز، نوپرواز / در پی آب و نسیم و آسمانی باز / - نغمه-
خوان، خرسند - / سوی اقیانوس می‌رفتند / (همان: ۲/ ۸۶۰)

این شعر از معدود اشعار مشیری است که تا انتهای شعر، تمثیل در حیطه‌ی مشبّه‌به جریان
می‌یابد. تمثیل از نوع گسترده و داستانی است. داستان تمثیل، حکایت مرغانی است که در پی آب و
نسیم و آسمانی باز به سوی اقیانوس رهسپار می‌شوند و در میان راه از پشت مهی انبوه، سبزی دلگیر
یک مرداب را، دریا می‌پندارند و فرود می‌آیند. اما آن چه می‌یابند، آبی قیرگون، نيزاری پرملال، آسمانی
تیره، غباری زهرآگین و بانگ جانفرسای غوکان و کلاغان است. صبح که می‌شود، یادآوری دوری راه
و بیم طوفان و اندک غذایی که آنجا می‌یابند، کم‌کم متقاعدشان می‌کند که با بانگ غوکان و کلاغان نیز
می‌توان مدارا کرد.

- بانگ غوکان / - می‌توان نشنید / - یاوه‌گویی‌های جانکاه کلاغان / - می‌توان با آن مدارا کرد... /
قصه‌هایی این‌چنین در گوش یکدیگر فروخواندند / لاجرم از راه واماندند / از فراز کوهساران بادها
گه‌گاه می‌نالند / های ای مرغان دریا / های / دور از این مرداب، آب و آفتاب و آسمانی هست /
آیا یادتان رفته است ... (همان: ۲/ ۸۶۲) این شعر نیز حکایتی رمزی است از نوع تمثیل اندیشه برای
کسانی که در زندگی مغلوب ترس‌هایشان می‌شوند. کسانی که ترس از دشواری‌های راه، ترس از
تجربه‌های جدید و خطرهای احتمالی و ترس از دست دادن لذات محدود و موقت زندگی، آنان را از
رسیدن به ساحل حقیقی امن و نجات باز می‌دارد؛ از این‌رو تسلیم خواری و ذلت زندگی می‌شوند. می-
توان گفت، شعر، تمثیل کسانی است که زنده هستند، اما زندگی نمی‌کنند.

در این شعر، شاعر تصویری زیبا از حالت تسلیم منفعلانه و رضایتمندی دروغین خلق کرده‌است، که از

نظر رشد شخصیت، نشانه‌ی انفعال و بی‌حاصلی و عدم اعتماد به نفس است.
شعر «آزادگی» نیز از اشعار تمثیلی معروف مشیری و از نوع تمثیل اندیشه است.
پشه‌ای در استکان آمد فرود / تا بنوشد آنچه واپس مانده بود / کودکی - از شیطنت - بازی‌کنان /
بست با دستش دهان استکان / پشه دیگر طعمه‌اش را لب نزد / جست تا از دام کودک وارهد /
(همان: ۹۸۶ / ۲)

داستان پشه‌ای که وارد استکان می‌شود تا از باقی‌مانده‌ی آن بخورد، اما همین که کودکی با دست سر استکان را می‌بندد، پشه دیگر لب به طعمه‌اش نمی‌زند و خود را به هر سو می‌زند، تا رها شود و آنقدر به این کار ادامه می‌دهد، تا می‌میرد. و در بیت پایانی نتیجه‌ی حکایت چنین منعکس می‌شود:

جان، گرامی بود و آن نعمت، لذیذ / لیک آزادی گرامی‌تر، عزیز (همان: ۹۸۷ / ۲)
داستان در اصل، حکایتی تمثیلی برای بیان اهمیت آزادی است. بدین معنی که برخورداری از لذت‌های زندگی بسیار ارزشمند است، اما در همان لحظه که متوجه می‌شوی، آزادیت محدود شده است، تمام آن لذت‌ها، ارزششان را از دست می‌دهند. در حقیقت می‌توان به این نتیجه رسید که رضایتمندی در سایه‌ی بهره‌مندی از لذات معنوی حاصل می‌شود و برخورداری‌های مادی فقط نقش نردبانی برای رسیدن به لذت اصلی را بازی می‌کنند.

شعر «گرگ» از مجموعه‌ی «از دیار آشتی» نیز از زیباترین اشعار تمثیلی مشیری محسوب می‌شود. این گرگ، همان نفس گرگ صفت وجود آدمی است.

گفت دانایی که گرگی خیره سر	هست پنهان در نهاد هر بشر
لاجرم جاریست پیکاری سترگ	روز و شب مابین این انسان و گرگ
زور بازو چاره‌ی این گرگ نیست	صاحب اندیشه داند چاره چیست

(همان: ۱۰۷۶/۲-۱۰۷۵)

گرگ، نماد درنده‌خویی است. نفس افکاره، نیز در وجود انسان، حکم همان گرگ را بازی می‌کند. مشیری در این شعر، نبرد بین انسان و گرگ درون را به زیبایی به تصویر کشیده است. او معتقد است، آنان که از گرگ درونشان شکست می‌خورند و با آن مدارا می‌کنند، کم‌کم خود، خلق و خوی گرگ پیدا می‌کنند. مشیری معتقد است، دلیل دشمنی انسان‌ها با یکدیگر، دوستی و همراهی گرگ‌های درونشان است و آشفته‌گی این دنیای وانفسا به دلیل فرمان‌روایی گرگ‌های درون انسان‌ها است.

مردمان گر یکدگر را می‌درند	گرگ‌هاشان رهنما و رهبرند
این که انسان هست این‌سان دردمند	گرگ‌ها فرمان‌روایی می‌کنند

وآن ستمکاران که با هم محرمند
گرگ‌ها همراه و انسان‌ها غریب
گرگ‌هاشان آشنایان همند
با که باید گفت این حال عجیب

(همان: ۲/ ۱۰۷۷)

این شعر زیبای مشیری نیز جزو اشعاری است که به زمان و دوره‌ی خاصی متعلق نیست. به طور کلی می‌توان گفت: «ویژگی شعر خوب، در هر قالب و سبکی این است، که بتوان آن را از محدوده‌ی زمان و شرایط خاص به آینده نیز تعمیم داد. به عبارت دیگر یعنی؛ فرازمانی اندیشه‌ی شاعرانه قابل بسط باشد.» (شاکری یکتا، ۱۳۸۷: ۲۷۳)

قوت گرفتن نفسانیات از توجه صرف به خواسته‌های خود و بی‌تفاوتی نسبت به زندگی و نیازهای دیگران و حالت غیر مولد بودن در شخصیت انسان حاصل می‌شود. برای دستیابی به رضایت درونی و رسیدن به مرحله‌ی کمال انسانی نیز مطمئناً غلبه بر گرگ درون و خواهش‌های نفس الزامی است؛ چراکه با درنده‌خویی هرگز نمی‌توان به آرامش رسید.

شعر «نسیمی از دیار آشتی» از مجموعه‌ی «از دیار آشتی» و از اشعار زیبای مشیری است. شعری پر از احساسات لطیف که به زیبایی شخصیت شاعر را از زبان خودش به تصویر می‌کشد. شاعر در این شعر، جهت ایجاز و نیز عینی‌تر کردن مطلب، از تمثیل نیز بهره برده است.

باری اگر روزی کسی از من بپرسد / چندی که در روی زمین بودی چه کردی / من می‌گشایم پیش رویش دفترم را

گریان و خندان برمی‌افرازم سرم را / آن گاه می‌گویم که بذری نو فشانده‌است / تا بشکند تا بردهد بسیار مانده‌است (مشیری، ۱۳۹۶: ۲/ ۹۷۳)

در این شعر، شاعر گذشته‌ی خود را مرور می‌کند و آن را با تمام غم‌ها و شادی‌هایش می‌پذیرد. این پذیرش به نوعی با حس سربلندی و رضایت همراه است. معتقد است، زندگی را بیهوده سپری نکرده است. افکار و اندیشه‌هایش را بذری نو می‌داند و جامعه را کشتزاری که تجلیگاه این افکار خواهد بود. استفاده از تمثیل کنایی بذر و کشتزار، مفهوم باروری اندیشه و امید به رویش را به خوبی منتقل می‌کند. دراصل تمثیل، ایجازی است که ظرفیت بیان مطالب زیاد در کلام محدود را ممکن می‌سازد. از مفاهیمی که در این تمثیل گنجانده شده است، می‌توان به اندیشه‌های نوی شاعر، احساس مسئولیتی که نسبت به نسل آینده دارد، جامعه‌ای که در حال شکوفایی است و امید به آینده، اشاره کرد. استفاده از عناصر طبیعت در بیان تمثیل در این شعر نیز قابل توجه است. در این مصراع‌ها احساس رضایت شاعر

از گذشته ی خود و امیدی که به شکوفایی اندیشه هایش در نسل جوان دارد، همه از رشد مثبت شخصیت و دستیابی به زاینده گی و انسجام حکایت می کنند.

شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا / آنجا که فریاد از جگر باید کشیدن / من با صبوری بر جگر دندان فشردم

اما اگر پیکار با نابخردان را / شمشیر باید می گرفتم / بر من نگیری من به راه مهر رفتم /

در چشم من شمشیر در مشت، یعنی کسی را می توان کشت (همان : ۹۷۵/۲-۹۷۴)

مشیری در اینجا نیز از نمادهای مرسوم و معمول بهره گرفته است. مسیح، نماد صبر و شکیبایی، و شمشیر، نماد درگیری و خشونت است. معتقد است، خشونت به هر شکلی، زمینه ساز مرگ و نابودی است. او راه مهر را برگزیده است و با سلاح عشق برای زندگی می جنگد.

«مشیری شاعری است که عشق را می ستاید؛ انسان را می ستاید و در دنیایی که حریفانش غزل را فریاد می کنند، عشق را فاجعه می سازند و زیبایی را بی سیرت می کنند، او همچنان نجابت و احساس و صدق و صفای شاعرانه اش را که شایسته و نشانه ی یک هنرمند واقعی است، حفظ می کند؛ عشق را زمزمه می کند و از دیار دوستی و از دیار آشتی، پیام انسانیت در گوش مان می خواند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸ : ۸)

این ابیات علاوه بر این که نشانگر پختگی و کمال شخصیت شاعر است، تصویرگر رضایت او از راهی است که برگزیده است. در این شعر مهرورزی، صبر و شکیبایی و عدم خشونت در زندگی، عوامل رضایت درونی شاعر محسوب می شوند. به تعبیری می توان گفت، «عشق، ستایش زیبایی ها، مهرورزی و انسان دوستی، اصلی ترین خطوط محتوایی شعر مشیری به شمار می آید. او شاعری است که به زبان مهر سخن می گوید و آنگاه که اوضاع جامعه او را می آزرده، با زبانی نرم اعتراض می کند.» (گنجعلی، ۱۳۹۳ : ۲۷۹)

در راه باریکی که از آن می گذشتم / تاریکی بی دانشی بیداد می کرد / ایمان به انسان شب چراغ راه من بود / شمشیر دست اهرمن بود / تنها سلاح من در این میدان سخن بود / شعرم اگر در خاطری آتش نیفروخت / اما دلم چون چوب تر از هر دو سر سوخت / برگی از این دفتر بخوان شاید بگویی / آیا که از این می تواند بیشتر سوخت / (مشیری، ۱۳۹۶ : ۹۷۵/۲)

راه باریک، مسیر دشوار زندگیست و تاریکی، نماد مرسوم جهل و نادانی. این بیت تمثیلی از جامعه ی غفلت زده ی شاعر است. او ایمان و باورش به توانایی انسان را به شب چراغ این راه ظلمانی تشبیه می کند و کلامش را به تنها اسلحه ای که با آن به مبارزه ی جهل و بی دانشی می رود. شاعر با ظرافت،

شمشیر و سخن را به عنوان دو نماد متضاد در مقابل هم قرار می‌دهد و بدین شکل ذهن خواننده را بدون توضیح بیشتر، متوجه حقانیت خود می‌کند. در اندیشه‌ی او خون ریختن کاری اهریمنی است. امیدوار است، شعرش آتشی باشد تا نور امید و آگاهی و صلح و دوستی را در دل‌ها بتاباند. تمثیل «چوب تری که از دو سر می‌سوزد»، توصیفی برای حال و روز خود اوست. تمثیلی که به زیبایی، رنجی را که از جانب دوستان و دشمنان گریبانگیرش شده است، به تصویر می‌کشد. این تمثیل از نظر صوری، از نوع مثل سایر است.

در مراحل رشد شخصیت، رسیدن به مرحله‌ای که فرد بتواند به فراتر از خواسته‌های خود بیندیشد، به انگیزه‌ی رفتارهای خود و دیگران آگاهی یابد و نسبت به انسان‌ها احساس شفقت و همدردی و همدلی کند، خردمندی گفته‌ی شود که نشانگر حرکت در مسیر مثبت رشد شخصیت است. رسیدن به این مرحله در سایه‌ی احساس رضایت درونی شکل می‌گیرد. در حقیقت هر آنچه را که لازم بوده، انجام داده است؛ و همین، عامل احساس آرامش و رضایت درونی اوست.

در خارزار دشمنی‌ها / پیران پیش از ما نصیحت‌وار گفتند / شاید که طوفانی گران بایست می‌بود / تا برکنند بنیان این اهریمنی‌ها / «...دیری است.. دیری است... / تاریکی روح زمین را / نیروی صد چون ما ندایی در کویر است / نوحی دگر می‌باید و طوفان دیگر / دنیای دیگر ساخت باید / وز نو در آن انسان دیگر» / اما هنوز این مرد تنهای شکیب / با کوله‌بار شوق خود ره می‌سپارد / تا از دل این تیرگی نوری برآرد / در هر کناری شمع شعری می‌گذارد / اعجاز انسان را هنوز امید دارد (همان: ۲/ ۹۷۶)

پیران، نماد دانایان جامعه هستند و دنیا را برهوتی می‌دانند که در آن امیدی به رهایی نیست. تمثیل نوح و طوفان نیز به انتظار معجزه نشستن و حکایتگر ناامیدی از امکان غلبه بر اهریمنی‌ها و زشتی‌هاست. واژگان طوفان و نوح، به اندازه‌ای برای همه آشنا هستند که با اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها کل داستان در ذهن انسان‌ها تداعی می‌شود؛ و می‌توان آن را تمثیل از نوع مثالک با محتوای مذهبی نامید.

در این شعر، نور و شمع، ایمان و سخن، نماد روشنی و نجاتند و او می‌خواهد با نور ایمان و کلامش دنیایی از عشق بیافریند. پراز شور و شوق زندگیست. حیات برای او در زندگی نسل بعد تداوم می‌یابد. پیر و خسته و ناتوان شده است اما در همان حال با قلم موی شعرش نقشهای زیبا می‌آفریند و اندیشه‌اش خورشید می‌زاید. اشعارش را نوری در دل تاریکی می‌داند که راه آیندگان را روشن خواهد کرد. شخصیت شاعر با ایمان، باور و امید به کمال رسیده است.

نمادهایی که شاعر به شکل مستقیم یا در تشبیه‌ها برای خود و شعرش استفاده می‌کند، همه از جنس

آرامش و نور و امید هستند و اینها همه از دست یابی به آرامش و رضایت درونی حکایت می کنند. می توان گفت، مهم ترین چیزی که گذر زمان به شاعر یاد داد، این بود، که نگاهش را زیبا کند؛ و از داشته هایش لذت ببرد. چه غم که در دل این برج های سیمانی / ز باغ و باغچه دورم در این اتاق صبور / همین درخت پر از برگ سبز تازه و نغز / که قاب پنجره ام را تمام پوشانده است / به چشم من باغیست / (همان : ۱۴۹۰/۲)

در این شعر برج های سیمانی، نماد زندگی خسته کننده ی شهری و درخت، نماد طراوت و زاینده گی و پنجره، نماد مرسوم رابطه است. در این تصویر زیبا، شاعر رمز رسیدن به رضایت درونی را با ظرافت به تصویر کشیده است. و حقیقتاً رضایت درونی چیزی جز این نیست که «به جای این که بر پیش رفتن زندگی به شیوه ای خاص اصرار ورزیم، بیاموزیم، آنچه هست را بپذیریم.» (جانسون، ۱۳۹۸ : ۸)

شعر «نمی خواهم بمیرم» از اشعار اواخر میانسالی شاعر است.:

نمی خواهم بمیرم با که باید گفت / کجا باید صدا سرداد / در زیر کدامین آسمان روی کدامین کوه (مشیری، ۱۳۹۶: ۹۶۱/۲)

مراد از زنده بودن امتداد خورد و خوابم نیست / توان دیدن دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست /

هوای هم نشینی با گل و ساز و شرابم نیست / جهان بیمار و رنجور است / دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست اگر دردی ز جانم بر ندارم ناچوانمردیست / (همان)

خورد و خواب و گل و ساز و شراب نمادهایی مرسوم از لذات مادی و این جهانی هستند که برای شاعر ارزشی ندارند. او خود را طیبی می بیند که بر بالین جهانی بیمار آمده تا دردی از او درمان کند. استفاده از تمثیل طیب و بیمار، احساس وظیفه ای را که در قبال دنیا دارد، واضح تر بیان می کند. نمی - خواهد بمیرد، اما این نخواستن از سر ترس نیست؛ از سر آگاهی و احساس مسئولیت است. او می - خواهد از تجربه هایش که ثمره ی زندگی او هستند، برای بهبود حال دنیا بهره بگیرد. می خواهد بماند، تا دردی از این دنیای رنجور درمان کند و مرهمی بر زخم های کهنه ی مردمش باشد. زندگی برای او حکم مسئولیت را دارد؛ وظیفه ای دارد که باید به انجام برساند. اینجا، احساس مسئولیت و تلاش برای مفید بودن است که امید به زندگی را در وجود شاعر برمی انگیزد. و عامل اصلی زاینده گی در شخصیت اوست.

از چار دیوار ملال خود بپرهیز / آفاق را آغوش بر روی تو باز است / دستی برفاشان / شوری برانگیز / در دامن آزادی و شادی و بیاویز / از این نسیم نیمه شب درسی بیاموز / وز طبع خود

هر لحظه خورشیدی برافروز

اندوه بر اندوه افزودن روا نیست / دنیا همین یک ذره جا نیست (همان)

در این مصرع‌ها نیز زبان شاعر کاملاً استعاری و نمادین است. نسیم نیمه شب، نماد تغییر و پویایی در اوج سیاهی، و خورشید، نماد روشنایی و زندگی است. بهره‌گیری از این نمادهای مثبت و تلاشی که برای زدودن غم دارد، همه به نوعی حکایت از تلاش برای دستیابی به آرامش درونی است. می‌توان گفت، «احساس رضایت، از توانایی ما در سامان بخشیدن به خواسته‌هایمان با توجه به آنچه هست، رشد می‌کند.» (جانسون، ۱۳۹۸: ۸) در واقع واقعیت را می‌بیند، می‌پذیرد و تلاش می‌کند تا با توسل به شادی و آزادی تغییری مثبت ایجاد کند؛ این تغییر از درون آغاز می‌شود و او این را به خوبی می‌داند. «از عهده‌ی هر کسی ساخته نیست. توانایی دریافت زیبایی‌های جهان، موهبتی است که شاید در وجود همه کس به ودیعه گذارده نشده باشد و فقط صاحبان سینه‌های بی‌زنگار غم و صاحبان دل‌های پرامید و عشق می‌توانند، دنیا را زیبا ببینند.» (مشیری، ۱۳۹۳: ۷۵) مشیری در اشعارش از اندوه و یأس و خستگی زیاد می‌گوید؛ اما سرانجام یاد می‌گیرد، نگاهش را زیبا کند. و از زندگی لذت ببرد؛ عشق بورزد، زندگی کند و دم را غنیمت بداند. «فریدون مشیری در شام سیاه نومی‌ها، فروغ سحرگاهان را یادآوری می‌کند. در خارزار دشمنی‌ها از گل دوستی سخن می‌گوید و در بیابان دردمندی‌ها درخشش گل‌های امید را نوید می‌دهد.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۰) و شاید فلسفه‌ی زندگی او این است:

«این نفس فردا نمی‌آید به دست

پس به شادی بگذرانش تا که هست» (مشیری، ۱۳۹۶: ۱۰۹۸/۲)

نتیجه

سادگی زبان از ویژگی‌های اساسی شعر مشیری است. اما این، به معنای خالی بودن کلام او از شیوه‌های بیان ادبی نیست و شاعر در جای جای شعرش برای محسوس کردن مفاهیم ذهنی، بهره‌گیری از ایجاز و نیز تصویرسازی مناسب از نماد، تمثیل و دیگر صورخیال بهره برده است. تمثیل‌ها و نمادهای موجود در شعر او، بیشتر از آن که جهت هنرنمایی به کار گرفته شده باشند، عامل تحرک و پویایی شعر، انتقال بهتر مطلب و روانی زبان شعری او شده‌اند. همان گونه که زبان شعری مشیری ساده و برای همه قابل فهم است، تمثیل‌ها و نمادهای مورد استفاده‌ی او نیز معمولاً از نوع مرسوم و متداول هستند. در شعر او به هیچ وجه از نمادهای غریب و تمثیل‌های دور از ذهن خبری نیست. به‌عنوان ویژگی خاص، می‌توان گفت، در شعر مشیری، بسآمد نمادهای برگرفته از طبیعت بسیار بالاست. هم-چنین از نظر کمیت نیز تعداد نمادها در مقایسه با تمثیل‌ها بسیار بیشتر است. تمثیل‌های به کاررفته

در اشعار مشیری از نظر محتوا بیشتر از نوع تمثیل اندیشه‌اند. از نظر صوری حکایات حیوانات البتّه با شیوه و زبانی متفاوت، هم‌چنین مثل و مثالک را در اشعار او می‌توان دید. اما شیوه‌ی اسلوب معادله چندان مورد توجه مشیری قرار نگرفته است. مشیری در برخی از اشعارش، از تصاویر کوتاه طبیعت به شکل تمثیل توصیفی بهره برده‌است در بعضی جاها نیز از تمثیل گسترده، به شکل داستان‌های تمثیلی، بیشتر با محتوای مباحث انسانی استفاده کرده است. در برخی از اشعار او، مفاهیم مورد نظر شاعر تا انتها در قالب تمثیل بیان می‌شوند اما در بیشتر موارد بعد از ذکر تمثیل، مشبه نیز ذکر شده و به طور کامل توضیح داده می‌شود. از بررسی مؤلفه‌های رضایتمندی در اشعار دوران کمال مشیری بر اساس نظریه‌ی شخصیت اریکسون، این نتیجه را می‌توان گرفت، که زندگی شاعر در دوران کمال شاعری بر مدار رضایتمندی می‌چرخیده‌است. احساس سربلندی از آنچه در گذشته انجام داده، دوری از خشونت و پوچ‌گرایی و تمرکز بر زیبایی‌های زندگی در زمان حال و باور به حاکمیت عشق و عدل و خرد در فرداهایی که نمی‌بیند، تصویرگر رضایت درونی شاعر از گذشته، حال و آینده‌ی زندگی است. البتّه باید اصل غنیمت شمردن دم همراه با تلاش برای ثمربخشی و خردورزی، امید و احساس مسئولیت درقبال نسل آینده را نیز به آن افزود. این مفاهیم در شعر مشیری با ظرافت تمام با استفاده از شیوه‌های بیان نمادین و تمثیلی به زیبایی به تصویر کشیده شده‌است.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، جمال، سارا زمانی، (۱۳۹۰)، بررسی آرمان‌شهر در اشعار فریدون مشیری، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۵۹-۲۹
۲. امین اسکندری، شیوا، احمد خیالی خطیبی، (۱۳۹۷)، نماد و نمادگرایی در شعر فریدون مشیری، فصل‌نامه مطالعات نقد ادبی، شماره ۴۷، صص ۱۳۵-۱۱۳
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی فرهنگی، چ ۳.
۴. ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، بیان در شعر فارسی، تهران: برگ.
۵. جانسون، رابرت الکس، جری رول، (۱۳۹۸)، احساس رضایت، ترجمه فریبا مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی، چ ۵.
۶. جرارد، سیدنی، (۱۳۹۵)، شخصیت سالم، ترجمه فرهاد منصف، تهران: ارجمند.
۷. حقیقی، عزیز الله، (۱۳۸۸)، صور خیال در شعر فریدون مشیری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور مرکز بجنورد
۸. خالقی، پرویز، (۱۳۷۸)، فریدون مشیری آمیزه‌ای از شعر و انسانیت، نشریه گزارش، شماره ۱۰۲،

صص ۸۴-۸۲

۹. دهباشی، علی، (۱۳۹۴)، به نرمی باران، تهران: سخن، چ ۳.
۱۰. رایکمن، ریچارد، (۱۳۹۶)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه مرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران، چ ۴.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، علمی
۱۲. شاکری یکتا، محمدعلی، (۱۳۸۷)، آسمانی تر از نام خورشید ج ۱، تهران: نشر ثالث، چ ۲.
۱۳. _____ (۱۳۸۳)، مشیری شاعر صداقت و احساس، علوم اجتماعی، شماره ۳۳، صص ۳۹-۴۱.
۱۴. شاملو، سعید، (۱۳۹۵)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران، رشد، چ ۱۱.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، شاعرانی که با آن‌ها گریسته‌ام، نشریه بخارا، شماره ۵، صص ۷-۱۲.
۱۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۹۴)، بیان، تهران: میترا، چ ۴ از ویراست ۴.
۱۷. شوالیه، ژان و آلن گریان، (۱۳۷۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۸. شولتز، دوان پی و سیدنی آلن شولتز، (۱۳۹۶)، تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران، تهران: دوران، چ ۲۲.
۱۹. فتوحی، محمود، (۱۳۹۳)، بلاغت تصویر، تهران: سخن، چ ۳.
۲۰. کرین، ویلیام کرسٹوفر، (۱۳۹۶)، نظریه‌های رشد، ترجمه غلام‌رضا خویی نژاد و علیرضا رجایی، تهران: رشد، چ ۱۴.
۲۱. گنجعلی، عباس، آزاده قادری، (۱۳۹۳)، بررسی مؤلفه‌های عشق در اشعار فریدون مشیری و محمدابراهیم ابوسنه، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۱۰، صص ۲۹۴-۲۷۳.
۲۲. مشیری، مهشید، (۱۳۹۳)، چهل سال شاعری، تهران: مهر و ابر، چ ۲.
۲۳. مشیری، فریدون، (۱۳۹۶)، بازتاب نفس صبحدمان، ج ۲، تهران: نشر چشمه، چ ۱۶.
۲۴. یعقوب شاهی، نیاز، (۱۳۸۹)، عاشقانه‌ها، تهران: هیرمند، چ ۱۱.
۲۵. یونگ، کارل گوستاو، ماری لویز فون فرانتس، (۱۳۹۵)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: جامی.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 43 / Spring 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



Analysis of allegorical and symbolic components of satisfaction in Fereydoun Moshiri's poems from Erickson's character theory

Safa Maleki¹, Kamran Pashaei Fakhri^{*2}, Parvaneh Adelzadeh³

1- PhD student of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University of Tabriz, Iran.

2- Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University of Tabriz, Iran

3- Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University of Tabriz, Iran

Abstract

Psychological analysis of literary works and the creators of these works is one of the new methods of critique and research in Persian literature. Accordingly, in this paper, the components of satisfaction in Fereydoun Moshiri's poems based on Erickson's personality development theory with a symbolic and allegorical approach are examined. This research, in addition to clarifying the forms of satisfaction in Moshiri's poetry, also reveals the extent to which he has succeeded in applying the arrays of symbolism and allegory. Attention to the origin of symbols and the type of allegories is another issue that has been considered in this article. According to Erickson's theory, inner satisfaction is formed in the shadow of fruitfulness and hope. The manifestations of these two components in Moshiri's poems are seen in the form of positive personality traits, such as a sense of responsibility, love, struggle against ignorance and violence, avoidance of regret and despair, etc., and more in the form of symbolic and allegorical forms. The symbols used in Moshiri's poems are often taken from nature, and allegories are mostly used to express intellectual and human concepts.

Keywords: Allegory, Symbol, Satisfaction, Fereydoun Moshiri, Eric Erickson